



عمرو عاص از زبان امام علی(ع)/ فراموشی آخرت او را از گفتن سخن حق بازداشته است

امام علی(ع) در معرفی عمرو عاص می فرمایند: او سخن می گوید و دروغ می گوید، وعده می دهد و تخلف می نماید، درخواست می کند... در خواست می کند...

خبرگزاری مهر - امام علی(ع) در معرفی عمرو عاص می فرمایند: او سخن می گوید و دروغ می گوید، وعده می دهد و تخلف می نماید، درخواست می کند و اصرار می ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می کند، به پیمان خیانت می نماید و پیوند خویشاوندی را قطع می کند.

امام علی(ع) در خطبه هشتاد و چهارم نهج البلاغه می فرمایند: «شگفتا! پسر آن زن بدنام در میان مردم شام نشر می دهد که من اهل مزاح هستم. مردی شوخ طبع، که مردم را سرگرم شوخی می کند. حرفی به باطل گفته! و سخنی به گناه انتشار داده است. آگاه باشید بدترین گفتار، دروغ است. او سخن می گوید و دروغ می گوید، وعده می دهد و تخلف می نماید، درخواست می کند و اصرار می ورزد، اگر از او چیزی درخواست شود بخل می کند، به پیمان خیانت می نماید و پیوند خویشاوندی را قطع می کند. به هنگام نبرد سر و صدا راه می اندازد و تهییج و تحریص می نماید (اما این سر و صدا) تا هنگامی است که دست به شمشیرها نرفته، در این هنگام برای رهائی جاننش بهترین و بزرگترین نقشه اش آن است که جامه اش را بالا زند و عورت خود را آشکار سازد (تا از کشتن او چشم پوشی شود)! آگاه باشید به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و سرگرمی باز می دارد، ولی او را فراموشی آخرت از گفتن سخن حق باز داشته است. او حاضر نشد با معاویه بیعت کند جز اینکه از او مزدی بدست آورد و در برابر از دست دادن دینش بهایی گرفت.

زمخشری در کتاب «ربیع الابرار» می نویسد: مادر عمرو عاص (نابغه) نام داشت، وی اسیری بود که (عبد الله بن جدعان) او را خریده بود. او زنی آلوده و بی باک و بی پروا بود، عبدالله وی را آزاد ساخت. «ابو لهب»، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، «ابو سفیان» و عاص بن وائل با او آمیزش کردند عمرو متولد شد، هر کدام از این چند نفر مدعی بودند که عمرو فرزند اوست، ولی مادرش با اینکه عمرو به ابوسفیان از همه شبیه تر بود گفت: عمرو فرزند عاص است و این به خاطر کمکهای مالی بود که عاص به او می نمود. ابو سفیان همواره می گفت: من تردید ندارم که عمرو فرزند من است زیرا از نطفه من منعقد گردیده است!...

عاص بن وائل که به ظاهر پدر عمرو خوانده شد، از دشمنان سرسخت پیامبر و از کسانی بود که رسول خدا(ص) را استهزا می نمود و آیه (انا کفیناک المستهزئين) درباره او و همکارانش نازل شد. عاص از قبیله بنی سهم قریش بود و یکی از دشمنان سرسخت رسول خدا در مکه به شمار می رفت. برای آزار پیامبر هفتاد بیت شعر سروده بود و کودکان مکه هنگامی که رسول خدا را می دیدند آن شعرها را با صدای بلند می خواندند و موجب ناراحتی و آزار پیامبر می شدند. از این رو رسول خدا چنین دعا فرمود: «خداوند! عمرو مرا هجو کرده، ولی من شاعر نیستم و شاعری زیبنده من نیست تا پاسخش را به شعر بگویم. پس او را در برابر هر یک از حروف شعرش هزار بار لعنت کن.»

هنگامی که نخستین گروه از مسلمانان برای گریز از آزار مشرکان، به حبشه هجرت کردند، بزرگان قریش عمرو عاص را به سرپرستی گروهی به حبشه فرستادند تا از نجاشی بخواهد مسلمانان را تسلیم کند؛ ولی نجاشی نپذیرفت و عمرو عاص و همراهانش دست خالی بازگشتند. عمرو عاص از کسانی بود که در مسجد الحرام، شکمبه شتری را بر سر رسول خدا انداختند. وی سرانجام اندکی پیش از فتح مکه در سال هشتم هجری مسلمان شد و به این شرط که بدی های گذشته اش بخشوده شود با رسول خدا بیعت کرد. پیامبر پس از مسلمان شدن عمرو، او را به فرماندهی سریه ذات السلاسل و پس از آن به جمع آوری زکات مردم عمان منصوب کرد.

عمرو عاص در دوران خلافت ابوبکر و عمر از نزدیک ترین افراد به آنان محسوب می شد و در فتح شام از فرماندهان سپاه بود. در دوران عمر مدتی والی فلسطین شد و سپس مامور فتح مصر گردید. پس از فتح مصر خودش والی آنجا شد و تا چند سال پس از مرگ عمر در این سمت باقی بود. عثمان او را عزل کرد و او به فلسطین بازگشت. از آن پس عمرو عاص در زمره منتقدان عثمان قرار گرفت و به ندرت به مدینه می آمد. پس از قتل عثمان به معاویه پیوست و همه کاره دستگاه معاویه شد. وی بسیار باهوش و از زیرکان عرب بود و تمام زیرکی و هوش خود را برای مقابله با امام علی(ع) به کار گرفت؛ چنان که وی را فتنه انگیز اصلی جنگ صفین دانسته اند. ماجرای حکمیت نیز با حيله عمرو عاص شروع و با حيله او به فرجام رسید.

عاص در اسلام به «ابتر» معروف بود زیرا همو بود که درباره پیغمبر به قریش گفت: به زودی این «ابتر» خواهد مرد و خاطره اش فراموش خواهد شد. این حرف را می زد چون رسول خدا پسر نداشت. پروردگار سوره «کوثر» را نازل فرمود که «ان شانک هو الابتر» (دشمن تو ابتر خواهد بود). عمرو نیز از کسانی بود که همواره در مکه پیامبر را می آزد و سنگ سر راه او می ریخت، چون می دانست نیمه شبها پیغمبر برای طواف می رود و ممکن است در کوچه های تاریک صدمه ببیند. او از نفرتی است که در بین راه به زینب دختر رسول خدا هنگام مهاجرت حمله کرد و او را کتک زدند، به طوری که جنین زینب سقط شد و رسول خدا از این موضوع سخت ناراحت گردید و به آنها نفرین نمود. و همو است که اشعار فراوانی در مذمت پیامبر گفت و به بچه های مکه می آموخت تا هنگامی که پیامبر(ص) از جایی عبور می کرد با صدای بلند بخوانند و همو بود که اموریات یافت زمامدار حبشه را بر ضد مسلمانان مهاجر به آن کشور بشورانند.

امام(ع) با جمله «ان یمنح القرم سبتة» اشاره به جریانی کرده است که بین او و عمرو در صفین اتفاق افتاده است، چه اینکه عمرو به هنگام جنگ،

ناگهان با امام(ع) روبرو شد و مشاهده کرد که الان ضربتی از امام(ع) به او خواهد رسید که به عمرش پایان خواهد داد، راهی جز این به خاطرش نرسید که خود را از مرکب بزیر افکند و عورت خویش را مکشوف سازد، او می‌دانست در این صورت امام(ع) به او کاری نخواهد داشت چنین کرد و امام از او روی گردانید و این لکه ننگ برای همیشه در تاریخ زندگی او ثبت شد!

«اما و الله انی لیمنعنی من اللعب ذکر الموت: به خدا سوگند یاد مرگ مرا از بازی باز می‌دارد» ابن ابی الحدید در این مورد فصلی گشوده و راجع به مزاحیایی که خلاف شرع نباشد مطالبی آورده است و درباره امام(ع) می‌نویسد: چنانکه در تاریخ زندگی علی(ع) در زمان پیغمبر(ص) تأمل گردد می‌یابیم که وی از مزاح و شوخی بر کنار بوده نه در کتاب شیعه و نه سنی و نه از قول محدثان در این مورد مطلبی نیامده است.

همچنین در زمان زمامداری ابو بکر و عمر در کتابهای تاریخ از این مطلب سخنی به میان نیامده و در زمان عثمان هم مثل سابق بوده است. پس جائی برای سخن عمرو عاص باقی نمی‌ماند و شاید عمرو عاص این کلمه را از گفته(عمر) اقتباس کرده، در صورتی که منظور عمر این بوده که امام(ع) دارای اخلاقی نرم و طبعی انعطاف پذیر است نه اینکه او مزاح است. امام(ع) فراغت نداشت تا اهل مزاح باشد. آنها با آن دشمنی اگر در امام عیب پیدا می‌کردند اشاعه می‌دادند، وانگهی این خود مدح امام است نه مذمت او. و اگر امیر المؤمنین(ع) سخت کوشش می‌کرد که دشمنانش ندانسته به مدح او بپردازند راهی بهتر از این یافت نمی‌شد. در واقع آنها با عیب‌جوئی منزلت و مقام امام(ع) را بالا بردند. امام(ع) دارای ذوقی لطیف و اخلاقی نرم و ملایم و چهره‌ای بشاش، سخنی نیکو و قیافه‌ای گشاده بود و این از فضائل و خصائص اوست. (شرح ابن ابی الحدید، جلد 6 از صفحه 328 تا 337)

عمرو عاص پس از شهادت محمد بن ابی بکر از سوی معاویه حاکم مصر شد و بر این سمت باقی بود تا در سال 43 هجری درگذشت.